

تأثیر شناخت تحولات تاریخی زبان عربی بر گستره‌ی پژوهش‌های ریشه‌شناسی واژگان قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۸

حسین شجاعی*

علی تقفیان**

چکیده

ریشه‌شناسی ارتباطی تنگاتنگ با آگاهی از تحولات تاریخی یک زبان دارد، چراکه بعداً این تحولات زبانی، واژگان دستخوش تغییراتی شده که فهم صحیح معانی آن‌ها منوط به شناخت این تحولات خواهد بود. این نکته که در همه‌ی زبان‌ها از جمله زبان عربی نیز وجود دارد، بر گستره‌ی دامنه‌ی پژوهش ریشه‌شناسی واژگان قرآن کریم اثر خواهد گذاشت. از این رو مقاله‌ی پیش رو با بهره‌گیری از روش اسنادی- کتابخانه‌ای به دنبال بررسی تحولاتی است که به‌رغم وقوع، در بررسی مفردات قرآنی لحاظ نمی‌شود. نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که برای ریشه‌شناسی واژگان قرآن باید به سه دوره تحول زبان عربی توجه ویژه داشت. برخلاف پژوهش‌های حوزه‌ی ریشه‌شناسی قرآن کریم که صرفاً توجه خود را به ریشه‌های سامی معطوف ساخته‌اند، در این پژوهش نشان داده خواهد شد که برای ریشه‌شناسی واژگان قرآن باید به سه دوره تحول زبان عربی، یعنی تحولات زبان عربی، پیش، در حین و بعد از عصر نزول قرآن توجه داشت چراکه در این دوره‌ها اتفاقاتی همچون حذف برخی حروف الفبا، گسست زبان عربی بعد از ظهور اسلام و انتقال محوریت فرهنگ از حاضره به بادیه و آمیختگی زبان‌های عربی شمالی و جنوبی در هنگام فتوحات روی داده که ریشه‌شناسی واژگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. توجه به این اتفاقات، دامنه‌ی تاریخی مورد نیاز در یک پژوهش ریشه‌شناسی را گسترده نموده و باعث دستیابی به نتایجی جامع در حوزه‌ی ریشه‌شناسی واژگان قرآن می‌شود.

واژگان کلیدی

واژگان قرآن، زبان عربی، تاریخ، ریشه‌شناسی.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

shojaehosein030@gmail.com

a.saghafiyani@gmail.com

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

طرح مسئله

در طول تاریخ تلاش برای دریافت معانی کلمات قرآن همواره مورد اهتمام بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام بوده است. اولویت بالای فهم واژگان قرآن برای مسلمانان سبب شده است که پژوهش‌های واژه‌شناختی در شمار اولین حرکت‌های علمی جهان اسلام قرار گیرد (برای مشاهده برخی از این آثار ر.ک: ابن ندیم، بی‌تا، صص ۵۲-۵۳؛ همچنین ر.ک: ابن عباس، ۱۴۱۳؛ زید بن علی، ۱۴۱۲). با اینکه این تحقیق‌ها در طول تاریخ نام‌های گوناگونی را چون: لغات القرآن، مفردات القرآن، کلمات القرآن، معانی القرآن، مجاز القرآن، الوجوه و النظائر، ما اتفق لفظه و اختلف معناه، ما اتفق معناه و اختلف لفظه، الفروق اللغویه، لغات الاضداد، معربات القرآن، تاویل مشکل القرآن و مبهمات القرآن به خود گرفته است اما تاکنون در مسیری مشخص ادامه یافته و دست‌مایه نگارش آثار فراوانی در این حوزه‌ها شده است.

امروزه نیز پژوهش در مفردات قرآن امر رایجی است که با توسعه علوم و قرارگرفتن ابزارهایی نو در اختیار محققان، گستره‌های جدیدی همچون ریشه‌شناسی واژگان قرآن را به روی پژوهشگران باز و نوع تحقیقات آنان را با پیشینیان متفاوت کرده است. انجام پژوهش‌های ریشه‌شناسی عمر چندانی در ایران ندارد. اقبال و گسترش این دست پژوهش‌ها با ترجمه‌ی کتاب واژه‌های دخیل در قرآن آرتور جفری به‌عنوان اولین نمونه‌ی جدی و اثرگذار در این حوزه آغاز شد به‌گونه‌ای که در میان آثار موجودی که با رویکرد ریشه‌شناسی نگاشته شده‌اند، تقریباً نمی‌توان اثری را یافت که کتابنامه آن خالی از اطلاعات کتابشناسی واژه‌های دخیل در قرآن باشد (برای نمونه ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۰؛ اخوان طبسی و میرحسینی، ۱۳۹۵؛ حاجی خانی، روحی برندق، و دهقان، ۱۳۹۵؛ عیوضی، ۱۳۹۵؛ نیل ساز و دهقان، ۱۳۹۶).

این اثرپذیری تنها به استفاده از داده‌های کتاب محدود نمی‌شود بلکه مهم‌تر از آن، کاربرست الگویی است که جفری در کتابش اخذ نموده است. رواج پژوهش‌های سامی‌شناسی در غرب و همچنین پرورش فکری جفری در مدرسه مطالعات شرقی به‌عنوان استاد زبان‌های سامی باعث شد تا او در پژوهش‌هایش به ریشه‌شناسی سامی توجه فراوانی نشان دهد.

اگرچه کار او در نوع خود بدیع و راهگشا است اما باید برای مسلمانانی که مبتنی بر اثر او به اهمیت ریشه‌شناسی پی برده و به دنبال توسعه‌ی مطالعات ریشه‌شناختی در واژگان قرآن کریم هستند، تفهیم نمود که گام‌های جفری در حوزه‌ی ریشه‌شناسی واژگان قرآن، آینه‌ای تمام نما از یک پژوهش جامع ریشه‌شناسی نیست و لازم است گام‌هایی فراتر از این برداشته شود و به دوره‌ها و تحولاتی بیش از آنچه او درگیر آنها بوده است پرداخت.

جفری غالباً به ریشه‌شناسی سامی واژگان قرآن توجه کرده است، حال آنکه با نگاه به اصل و چیستی ریشه‌شناسی در حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی می‌توان دریافت که برای ریشه‌شناسی یک واژه‌ی قرآنی نباید تنها به فهم معنای سامی واژگان اکتفا نمود و لازم است در کنار آن، فرایندی که واژه حتی پس‌ازاین دوره طی نموده است مدنظر قرار گیرد تا در نهایت بتوان به فهمی دقیق در حوزه‌ی ریشه‌ی یک واژه‌ی قرآنی دست‌یافت.

پژوهشی جامع در حوزه ریشه‌شناسی مفردات قرآن تنها زمانی برای محقق امکان‌پذیر است که او از سیر تحولات زبان عربی عصر نزول اطلاع کافی داشته و مبتنی بر آن، ابزارها و روش‌های مناسبی را برای فهم واژگان بکار برد. نگاهی به پیشینه‌ی پژوهش‌های ریشه‌شناسی بعد از ترجمه کتاب جفری تاکنون در ایران حکایتگر نادیده انگاشتن این امر است چراکه وقتی به آثار مرتبطی چون کتاب بررسی زبان‌شناختی واژه‌هایی از قرآن کریم از شهرام هدایت، واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم از آذرتاش آذرنوش و درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی قرآن و تورات از حیدر عیوضی نگریسته می‌شود در حقیقت همان روند معیوبی که از آن سخن به میان آمده مشاهده می‌شود.

سبب وقوع این امر را می‌توان فقدان ادبیات نظری-تاریخی مناسب در این حوزه دانست، به‌گونه‌ای که تاکنون اثری با نگاه به تحولات زبان عربی از منظر زبان‌شناسی تاریخی که بتواند خط سیری تاریخی برای ریشه‌شناسی واژگان قرآنی ارائه کند، تدوین نشده است. از این رو مقاله‌ی پیش رو با هدف بازتعریف ریشه‌شناسی مفردات قرآن به دنبال آن است تا در سه‌گام، ضمن مشخص نمودن رابطه‌ی دقیق میان ریشه‌شناسی کلمات قرآن و آگاهی از تحولات تاریخی زبان عربی، تصویر روشنی از ریشه‌شناسی واژگان قرآن ارائه دهد.

در گام نخست ابتدا بحث‌های مقدماتی پیرامون ریشه‌شناسی، کاربرد و ضرورت آن ارائه می‌شود. در گام دوم اهمیت آگاهی از تاریخ تحولات زبان عربی در حوزه‌ی ریشه‌شناسی بیان خواهد شد و در گام آخر با اشاره به سه دوره‌ی مهم در زبان عربی، مهم‌ترین تحولات بنیادین مرتبط با ریشه‌شناسی واژگان قرآنی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ریشه‌شناسی و کاربرد آن در مطالعات قرآنی

اتیمولوژی یا ریشه‌شناسی به معنای مطالعه ریشه تاریخی یا شیوه تکوین کلمات از منبع اصلی است (نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۸). این اصطلاح که واژه‌ای برگرفته از Etymology فرانسوی است اصلاتی یونانی دارد و از راه زبان لاتین وارد زبان فرانسه شده است. در زبان یونان باستان Etymology به معنی شناخت Etymon است و Etymon بر

Halsey, 1882, p. 704; Liddell & Scott, 1996, p.) می‌گردد (161)

از منظر زبان‌شناسی، ریشه‌شناسی واژگان در دو سطح ریشه‌شناسی همزمان^۱ و ریشه‌شناسی در زمان^۲ قابل پیجویی است (آرلاتو، ۱۳۸۳، ص ۲۸). در ریشه‌شناسی همزمان به بررسی واژگانی از یک زبان پرداخته می‌شود که از واژه‌های دیگری مشتق نشده‌اند و هر دوی آنها به‌طور همزمان در همان زبان وجود دارند. اما ریشه‌شناسی در زمان با این فرض که واژگان از سایر ریشه‌های موجود در زبان ساخته نشده است، به بررسی تاریخ تحول یک واژه در طول زمان می‌پردازد (صفوی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵) و به همین خاطر است که در آن به چگونگی تلفظ یک واژه و معنایی که برای گویندگان زبان در دوران‌های گذشته داشته است توجه می‌شود.

از دو سطح مذکور تنها ریشه‌شناسی در زمان قابلیت استفاده در ریشه‌شناسی واژگان قرآن را دارد و به همین سبب ضروری است که کاربردهای آن توضیح داده شود. به‌طور کلی ریشه‌شناسی در زمان عهده‌دار پنج نقش اساسی است. این موارد عبارتند از:

۱- یافتن قدیمی‌ترین شکل یا عناصر تشکیل‌دهنده واژه، که باید صحت آن و عناصر مرتبط و موازی با آن به اثبات رسد.

۲- یافتن صدای معین هر واژه یا عناصر تشکیل‌دهنده واژه، که می‌بایست با اصوات متناظر^۳ یک واژه مقایسه شود.

۳- بررسی هرگونه انحراف^۴ در معنای واژه، که باید هم از نظر آوایی و هم از نظر علمی مورد بررسی قرار گیرد.

۴- بررسی و توضیح دلایل هرگونه تغییر معنا^۵ در انتقال تاریخی واژه.

۵- بررسی واژگانی که نشان‌دهنده اصوات متعارف^۶ و ترکیب اصوات^۷ هستند؛ همچنین اصواتی که در زبان تجزیه شده‌اند و یا از واژگان دیگری اقتباس شده‌اند (etymology, 2017). مجموع این وظایف به آشنایی با تاریخ واژگان یک زبان و همچنین تطورات لفظی و معنوی واژگان از قدیمی‌ترین کاربرد تا جدیدترین کاربردشان می‌انجامد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱).

به‌طور کلی ریشه‌شناسی در زمان نقشی بسزا در مطالعات واژه پژوهی دارد. فهم درست متون، به‌خصوص متون تاریخی منوط به فهم صحیح معنای واژگان آن است و در این بین ریشه‌شناسی با مشخص نمودن تطورات واژه، رابطه‌ی لفظ و معنا را در هر دوره مشخص می‌کند. این ویژگی منحصر به فرد نیاز اساسی یک متن پژوهی است و اهمیت آن در متونی که از حساسیت بیشتری برخوردارند- مانند متون مقدس که شکل‌دهنده‌ی باورهای اعتقادی و اخلاقی انسان‌ها هستند- دوچندان می‌شود چراکه کوچک‌ترین خللی سبب فهمی نادرست از

مراد خدای متعال می شود. از همین رو شکل گیری پایه های آغازین ریشه شناسی با تکاپوی عالمانی مسیحی که در پی یافتن معنای واقعی واژه های عهد عتیق بوده اند گره خورده است (etymology, 2017).

به همین تناسب می توان دریافت که مطالعه ی ریشه شناسی واژگان قرآن نیز از اهمیتی بسزا برخوردار است. قرآن پژوهان به سبب رویارویی با یک متن مقدس و ضرورت فهم دقیق واژگان این متن، نیاز مبرمی به استفاده از ریشه شناسی دارند. اگرچه امروزه با حجم قابل توجهی از لغت نامه ها، فرهنگ ها و قاموس های قرآنی روبه رو هستیم اما توانمندی ریشه شناسی در فهم واژگان به جهت پیشرفت های قابل توجهش در کاربست روش های علمی، ظرفیت بیشتری در شناخت معانی مفردات را نسبت به این کتب در اختیار واژه پژوهان قرار می دهد و به همین خاطر امروزه حرکت به سمت ریشه شناسی واژگان قرآن امری لازم به حساب می آید.

نتایج حاصل از کاربست ظرفیت های ریشه شناسی واژگان در مطالعات قرآنی علاوه بر آن که از تمام ویژگی های مثبت آثار مفردات پژوهی کهن برخوردار است، از برخی آسیب های آن آثار-که در ادامه بدان اشاره می شود- نیز مبرا است. این کارآمدی که تنها به مطالعات قرآنی اختصاص ندارد، ناشی از چند نکته است: اولاً در حوزه ی شناخت تغییرات ریشه ی کلمات صرفاً از دانش صرف بهره نمی گیرد بلکه با نظر به تاریخ و احتمالات زبان شناختی سعی در فهم تغییرات یک واژه می نماید (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴، ص ۱۱؛ نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸).

ثانیاً در ریشه شناسی از اظهار نظرهای حدسی و غیر مستند بر مبنای وجود شباهت میان دو واژه به شدت پرهیز می نماید (اخوان طوسی و میرحسینی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۴)؛ امری که اصطلاحاً به آن مغالطه ریشه شناختی^۸ یا به تعبیر عامیانه ریشه تراشی گفته می شود؛ ثالثاً علاوه بر آنکه دانشی چند روشی^۹ به شمار می رود؛ سعی می کند از سایر حوزه های علوم انسانی همچون تاریخ و انسان شناسی برای درک صحیح تغییرات زبانی و معانی دقیق واژگان بهره ببرد تا نوع استدلالش از جامعیت کافی برخوردار باشد (برای مشاهده نمونه ای از این نوع آثار ر.ک: دهقان، ۱۳۹۱). رابعاً به سبب آنکه در ریشه شناسی، وام گیری واژه ها هم مورد بررسی قرار می گیرند، پیوندهای فرهنگی بین اعراب و سایر اقوام روشن شده (بدره ای، ۱۳۸۶، صص ۱۳-۱۵) و بستر وضع اولیه واژه دخیل و دلایل استفاده از آن در قرآن مشخص می شود (برای کسب اطلاعات بیشتر در باب وام واژه های قرآنی ر.ک: Jeffery, 2007, pp. 12-32).

خامسا ریشه‌شناسی به شناخت بهتر مفاهیم قرآنی کمک می‌کند (عیوضی، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸) چراکه مثلاً در پدیده‌ای چون وام‌گیری، واژه‌ی جدید به شکل یک قالب تهی از زبان مبدأ وارد زبان مقصد نمی‌شود تا زبان مقصد به هر شکل و با هر محتوایی آن را پر کند، بلکه در این انتقال، معانی نیز جابه‌جا می‌شوند. بنابراین مطالعه ریشه‌شناسی می‌تواند ما را در فهم بهتر عقاید، آداب و رسوم، جهان‌بینی و ویژگی‌های تاریخی اقوام یاری رساند. سادساً از آنجایی که به‌طور معمول پیدایش استعمالی جدید برای یک کلمه نشانگر یک سلسله تحولات در ارتباط با آن واژه است، در ریشه‌شناسی واژگان قرآن با پیجویی این نوع استعمال‌ها امکان شناخت تحولات آن عصر امکان‌پذیر می‌شود (شیرزاد، شیرزاد و هدایت‌زاده، ۱۳۹۵).

سابعاً ریشه‌شناسی اختلافات و سوء تفاهم‌هایی که در مورد معنای کلمات قرآن وجود دارد را برطرف می‌کند. در بسیاری زبان‌ها به‌ویژه زبان عربی به واژگان فراوانی برمی‌خوریم که اختلاف‌های فراوان در فهم معنای آنها و توجیه ساختار صرفی آنها به چشم می‌خورد. مطالعه ریشه‌شناسی با معلوم کردن بومی یا وارداتی بودن کلمه و نیز سیر تحولات آن، فهم دقیق‌تری از واژه ارائه می‌کند (برای آشنایی بیشتر با کاربرد ریشه‌شناسی ر.ک: معموری، ۱۳۸۴).

چنانکه که مشاهده شد طیف فواید و آثار ریشه‌شناسی در همه‌ی زمینه‌های مرتبط با آن خصوصاً مطالعات قرآنی بسیار زیاد است و به همین سبب امروزه فهم دقیق واژگان قرآن کریم و یا حداقل سنجش معانی پیشین درگرو درک درست ریشه‌شناسی و کاربست آن در مطالعات قرآنی است. در این بین آنچه موجب افزایش گستره‌ی دید محقق در حوزه‌ی ریشه‌شناسی واژگان می‌شود داشتن نگاهی جامع و لحاظ دوره‌های تاریخی مختلف و تحولات درون آن‌هاست. از این‌رو در ادامه پیرامون تأثیر آگاهی‌های تاریخی در گستره دامنه‌ی پژوهش ریشه‌شناختی صحبت خواهد شد.

۲. تأثیر فهم تطورات تاریخی زبان بر ریشه‌شناسی واژگان

ریشه‌شناسی واژگان بدون در نظر گرفتن تاریخ و تحولات یک زبان امکان‌پذیر نیست (Campbell, 1998, p.1). به همین خاطر ریشه‌شناسی کلمات یک زبان با زبان‌شناسی تاریخی^{۱۰} پیوندی عمیق دارد و این به علت آن است که بدون درک تحولات رخ داده در یک زبان فهم تاریخی کلمات آن غیرممکن است. این رابطه دوجانبه به شکل رابطه‌ی جزء و کل است و این یعنی زبان‌شناسی تاریخی به کشف قواعد حاکم بر سیر تغییر و تحول زبان‌ها می‌پردازد ولی ریشه‌شناسی با تطبیق آن قواعد به یافتن ریشه‌ها می‌پردازد.

نقطه‌ی آغاز زبان‌شناسی تاریخی این واقعیت است که زبان در طول زمان دچار دگرگونی می‌شود (Bynon, 1977, p.1). این دگرگونی‌ها بازتاب تغییرات دستور-نظام مقولات- و قواعد زیربنایی کاربرد زبان است و ممکن است در سطوح مختلفی چون تغییرات در واج‌ها، صورت آوایی تکواژها و واژه‌ها، معانی و ترتیب ظاهر شدن واژه‌ها در گفتار ظاهر شود (اندرسن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۱۹). اگرچه تغییرات در همه‌ی سطوح آوایی، دستوری و واژگانی روی می‌دهد اما باید دانست که این تغییرات یکسان و به یک اندازه نیست و معمولاً تغییر در واژگان بسیار سریع و گسترده رخ می‌دهد، درحالی‌که تغییرات آوایی و دستوری بسیار کند اتفاق می‌افتند (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۶۳، ص ۴۲۹).

اهمیت زبان‌شناسی تاریخی تنها در شناخت چگونگی بروز تغییرات در زبان‌ها نیست، بلکه در مقیاسی بالاتر و کلی‌نگرانه‌تر، در فهم طبیعت زبان‌های انسانی نیز مفید و حیاتی است. زبان‌ها پدیده‌هایی ثابت^{۱۱} و بی‌تحرك نیستند، بلکه به‌طور پیوسته، پویا^{۱۲} و در حال حرکتند (مارتینه، ۱۳۸۰، ص ۲۴۹).

ناظر به این ویژگی مهم، قالب‌ها و ساختارهای گوناگون زبان در طول تاریخ دگرگون شده و همواره ساختاری به‌جای ساختار دیگر می‌نشینند. آشنایی با این تحولات مخصوصاً در فهم متون کهن نقش و اهمیت فراوانی دارد چراکه گاه فهم عامیانه‌ی ریشه‌ی برخی از واژگان^{۱۳} باعث انحراف از معنای اصیل می‌شود. در چنین مواردی زبان‌شناسی تاریخی با یادآوری فرایند ساخت و معنای تک‌تک واژگان درگذر تاریخ معنای حقیقی واژه را تعیین می‌نماید. (برای آگاهی بیشتر نک: آرلاتو، ۱۳۷۳، ص ۱۱-۳۴).

ملاحظات تاریخی از ضروریات یک پژوهش ریشه‌شناسی است و در صورت فقدان، ادعای ارائه‌ی تبیینی علمی، کاری ناصواب است. هر نوع پیجویی زبانی از قبیل کشف وام‌واژه‌ها، ارتباطات پیچیده خانواده‌های زبانی با یکدیگر و همچنین تحولات درونی یک زبان صرفاً از طریق بررسی‌های تاریخی امکان‌پذیر است. برای مثال فهم منشأ یک وام‌واژه تنها با آگاهی تاریخی از ارتباطات تجاری، سیاسی و یا حتی نظامی یک ملت با دیگر ملل امکان‌پذیر است و یا هنگامی می‌توان اعضای یک خانواده زبانی را کشف نمود که از تاریخ مشترک آنها مطلع بود. همچنین زمانی امکان فهم تحولات یک زبان وجود دارد که از وقایع تاریخی اثرگذاری که برای آن ملت رخ داده است آگاهی کافی وجود داشته باشد (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد رابطه زبان، زمان و مکان ر.ک: متیوز، ۱۳۹۳، صص ۴۱-۶۰).

فلذا کشف رابطه خویشاوندی زبان‌ها و مسیر تحول آنها چه به‌صورت منفرد و چه در مقام عضوی از خانواده زبانی از جمله اموری است که صرفاً با داشتن نگاهی تاریخی قابل

تحقق است. حال مبتنی بر این شرایط هرچه میزان آگاهی محقق از این وقایع بیشتر باشد در نتیجه در پژوهش نیز اقتضائاتی که لازم است در نظر گرفته شود را نیز مدنظر قرار خواهد گرفت و طبیعتاً پژوهشی سامان داده خواهد شد که از جامعیت بیشتری برخوردار باشد. برعکس این وضعیت، اگر نگاه تاریخی محقق جامع نباشد و صرفاً بر یک دوره‌ی خاص تمرکز شود تنها می‌توان از معنای واژه در همان عصر آگاه شد و طبیعتاً محقق از تحولاتی که یک واژه در پس‌ازاین دوران وقوع یافته است مطلع نخواهد شد. در ادامه ضمن معرفی تاریخچه‌ی زبان عربی، به تأثیر این آگاهی‌ها در حوزه‌ی ریشه‌شناسی مفردات قرآن پرداخته خواهد شد.

۳. بررسی رابطه آگاهی از تحولات بنیادین زبان عربی بر ریشه‌شناسی واژگان قرآن

زبان عربی یکی از شاخه‌های زبان‌های سامی است که با دیگر لغات از یک محیط جغرافیایی واحد نشأت گرفته‌اند. بعد از خروج اقوام سامی از مهد اولیه‌شان، این زبان‌ها از یکدیگر جدا و به تدریج متمایز شده‌اند. در کنار زبان عربی خانواده‌ای از زبان‌های سامی همچون زبان‌های آشوری، عبری، فنیقی، آرامی و حبشی وجود دارد. نکته‌ی قابل‌توجه آن که اگرچه زبان عربی در میان دیگر زبان‌های سامی از قدمت کمتری برخوردار است اما دارای بیشترین شباهت به زبان مادر که نمونه‌ی اصلی همه‌ی این زبان‌هاست، می‌باشد. علت این امر را در وضعیت جغرافیایی صحرائشینی اعراب باید جست‌وجو کرد. لغات عربی در یک تقسیم‌بندی کلی به دودسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌شوند که با یکدیگر در زبان و فرهنگ فاصله‌ی زیادی دارند.^{۱۴}

تا پیش از ظهور اسلام، به دلیل برتری فرهنگی و سیاسی، زبان جنوبی (حمیری) بر زبان شمالی تفوق داشته است، اما بعد از شکست دولت حمیر، وجود شرایط تجاری مناسب در مناطق شمالی و همچنین ظهور اسلام این برتری از میان رفت و زبان قریش به علل دینی، اقتصادی و اجتماعی بر دیگر لهجه‌ها غلبه پیدا کرد (زیات، صص ۱۳-۱۵).

داده‌هایی که ارائه شد به راحتی نشان می‌دهد که برای پژوهش در واژگان عربی و بخصوص واژگان قرآن لازم است که به تاریخ توجهی بسیار داشته باشیم اما وقتی به سنت واژه پژوهی مسلمانان نگاه می‌کنیم با روندی متفاوت روبه‌رو می‌شویم. بررسی انتقادی سنت واژه پژوهی قرآن کریم و تفکرات نظری حاکم بر آن از منظر علم زبان‌شناسی، دو آسیب مهم «ثابت دیدن واژگان» و «بهره‌گیری از تحلیل‌های فرازبانی در حوزه‌ی زبان قرآن» را برای پژوهشگر نمایان می‌سازد. مبتنی بر آسیب اول واژگان فقط با رویکرد هم‌زمانی مورد مطالعه

قرار گرفته و در نتیجه برای آن‌ها اصل و معنایی ثابت تصور می‌شود (برای نمونه نک: مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، صص ۱۳-۱۴). در آسیب دوم نیز تحلیل‌های کلامی همچون پیراسته بودن قرآن از واژگان غیرعربی بر زبان قرآن تحمیل می‌شود (برای نمونه نک: ابو عبیده، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۷-۱۸).

نتیجه‌ی چنین برداشت‌هایی آن است که برای فهم معنای واژه نه‌تنها به سیر تاریخی آن و تقدم و تأخر معانی در مقایسه با یکدیگر توجه نمی‌شود، بلکه فقط آراء لغویان به شکلی موازی و در کنار هم مورد بررسی قرار می‌گیرد (برای نمونه ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۷۳). همچنین رجوع به سایر زبان‌ها مخصوصاً زبان‌های سامی برای ریشه‌یابی معانی واژگان قرآن امری غیر لازم تلقی می‌شود (برای نمونه‌ای از قائلان ر.ک: ابن فارس، ۱۹۷۷، ص ۴۶).

امروزه استفاده از روش‌های جدید مفردات پژوهی برای ریشه‌شناسی تاریخی واژگان قرآن به‌شدت به فهم تاریخ زبان عربی وابسته است، زیرا زبان عربی همواره دارای صورتی ثابت نبوده و فراز و فرودها و تغییراتی بنیادین را در ادوار مختلف به چشم خود دیده است (زیدان، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶؛ عبدالتواب، ۱۴۱۰، ص ۱۱). به همین خاطر مطالعه تاریخی سبب روشن شدن تغییرات ساختاری واژه، فهم معانی مدفون در آن و شناخت تصور اولیه‌ی اهل زبان در هنگام نخستین استعمالات می‌شود و می‌توان فهمید که در دوران مختلف، واژگان با چه صورت و چه تغییراتی در معنا به کار می‌رفته‌اند.

طبیعی است که سیر تحول زبان عربی بسیار گسترده است (برای نگاهی گذرا به تاریخ زبان عربی ر.ک: مهدی، ۱۳۹۰، صص ۱۵۹-۲۲۳) اما در زمینه فهم واژگان قرآن باید به‌طور ویژه بر سه دوره تمرکز کرد. اطلاع از تحولات این سه دوره به‌صورت بنیادین نوع مواجهه ما در ریشه‌شناسی واژگان قرآن را متفاوت خواهد کرد. این سه دوره عبارتند از تحولات پیش از زمان نزول، هنگام نزول و پس از نزول قرآن تا حدود قرن سه که در ادامه به شکلی ساده اما علمی مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا حتی خوانندگانی که از دلایل اهمیت این دوره‌ها به‌خوبی آگاه نیستند نیز بر آن واقف شوند.

۳-۱. بررسی تحولات زبان عربی پیش از عصر نزول قرآن

شاید در نگاه اول، توجه به تحولات زبان عربی پیش از نزول قرآن امری بی‌اثر در ریشه‌شناسی واژگان قرآن تلقی شود؛ زیرا به‌طور معمول آنچه از یک واژه پژوه توقع می‌رود دریافت معنای واژه در همان کاربرد عصر نزول اش است. از این منظر فایده‌ای بر دانستن

معنای قبل از عصر نزول و بعد از عصر نزول مترتب نیست و به همین خاطر ممکن است دستیابی به آنها امری بیهوده تلقی گردد.

این اشکال تنها در صورتی صحیح است که امروزه ما منابعی را در دست داشته باشیم که با ضریب اطمینان بالا معنای تمامی واژگان قرآن آن‌هم بر اساس استعمال مردم عصر نزول را بیان کرده باشد و حال آنکه عملاً فاقد چنین منابعی هستیم. در چنین وضعیتی نیازمند آن هستیم تا روش‌هایی که در زبان‌شناسی تاریخی مطرح می‌شوند را به کار ببریم تا بر اساس آن اولاً بتوانیم معنای موجود از یک واژه را تاریخ گذاری کنیم و ثانیاً بر اساس همین تاریخ گذاری معنای به‌کاررفته در عصر نزول را شناسایی نماییم. لازمه‌ی دستیابی به چنین هدفی توجه به تحولات زبان عربی است.

فهم سلسله تحولات پیش از نزول قرآن سهمی اثرگذار بر فهم دقیق معنای واژگان قرآن داشته (برای مشاهده نمونه‌ای از نقش تحولات تاریخی بر زبان عربی نک: المنجد، ۱۹۷۸، ص ۱۴-۲۵)، تا جایی که بسیاری از بدفهمی‌های معنای واژگان قرآنی و اظهارنظرهای دور از واقع، ریشه در همین ناآگاهی‌ها دارد. (Jeffery, 2007, pp. 3-4, pp. 191-192)

برای مثال عده‌ای از عالمان معتقدند که قرآن کریم فاقد واژگان معرب است (برای نمونه نک: سالم مکرم، ۱۳۹۱، ص ۱۳؛ محمدشاکر، ۱۳۸۹، ص ۱۳). طبق این نظر قرآن منشأیی غیر از زبان عربی ندارد. از نظر محققان حوزه‌ی زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی چنین ادعاهایی با شواهد به‌دست‌آمده از زبان عربی ناسازگار است (بلاسی، ۲۰۰۱، ص ۱۲۱)؛ فراتر از این، نه فقط زبان عربی بلکه هیچ کدام از زبان‌های دنیا چنین وضعیتی ندارند. فارغ از مسئله‌ی وام‌واژگی، بسیاری از زبان‌ها روابط خانوادگی با سایر زبان‌های هم‌جوار خویش داشته‌اند (برای آشنایی بیشتر با خانواده‌های زبانی و گستره آن ر.ک: Comrie, 1990).

اساساً در دوره‌ی تاریخی این زبان‌های هم‌خانواده، زبانی واحد بوده‌اند و به‌مرور زمان مسئله‌ی استقلال آنها پیش‌آمده است. تحقیقات زبان‌شناسان قرن هجده میلادی از این حیث قابل توجه است. این زبان‌شناسان با انجام بررسی‌هایی علمی دریافته‌اند که اشتراکات برخی از زبان‌ها به حدی است که به حتم منشأیی واحد داشته‌اند؛ هرچند که هم‌اکنون آن زبان مادر موجود نباشد. این فرضیه که در ابتدا توسط زبان‌شناسانی چون لیبنتیس در زبان‌های اورالی و فرانسوا کوردو و سر ویلیام جونز در مورد زبان‌های هند و اروپایی مطرح شد بعدها به سایر زبان‌ها نیز تسری یافت و موجب کشف روابط زبانی فراوانی میان سایر زبان‌ها گردید (دوگروویه، ۱۳۸۱، صص ۱۲۱-۱۲۳).

امروزه چیزی حدود سی خانواده زبانی کشف شده است که مشتمل بر چهارهزار زبان می‌باشد (یول، ۱۳۷۱، ص ۲۴۸). مبتنی بر این تحقیقات بسیاری از زبان‌های جهان به سبب ارتباط اندام واری که با یکدیگر دارند، زبان‌هایی خویشاوند محسوب شده و در ذیل یک طبقه‌بندی جای می‌گیرند (فالک، ۱۳۷۲، ص ۳۹۲). در این بین زبان عربی زیرمجموعه‌ای در زبان‌های سامی است که خود یکی از پنج شاخه زبان‌های آفریقایی-آسیایی به حساب می‌آید (Comrie, 1990, p. 560).

با توجه به توضیحات فوق، مهم‌ترین تحولی که در حوزه‌ی زبان عربی پیش از نزول قرآن قابل بررسی است، مسئله‌ی جدایی زبان عربی از سایر زبان‌های سامی است. بر اساس نظریات زبان‌شناختی، زبان‌های سامی مجموعه‌ای از زبان‌ها هستند که در گذشته‌ای دور منشأ و حتی شکل واحدی داشته‌اند اما به مرور زمان و به اقتضاء شرایط جغرافیایی و فرهنگی دچار تغییراتی شده و وحدت خود را از دست داده‌اند (ولفنسون، ۱۹۲۹، ص ۱۹)؛ تا جایی که هرکدام در قالب زبانی مستقل تشخیص یافته‌اند (برای مشاهده این زبان‌ها ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۱۶-۱۷). در هر سو به‌رغم تفاوت‌هایی که هرکدام از زبان‌های سامی نسبت به اصل مشترک خویش یافته‌اند اما همچنان می‌توان بسیاری از اشتراک‌های آوایی، صرفی، نحوی و معناشناختی را در میان این زبان‌ها مشاهده کرد (برای نمونه نک: O'Leary, 1923).

وجود بن‌مایه‌ای مشترک میان این زبان‌ها موجب شده است تا با مطالعات تطبیقی، امکان بازخوانی بخش‌های مبهم هر یک از آن‌ها در زبان دیگر امکان‌پذیر شود و از این رو بسیاری از عناصر زبان عربی مانند اشتراک، ترادف، تضاد، اشتقاق و واژگان معرب که تا پیش از آن به‌جز استناد به سماع راه‌حل دیگری برای تحلیل آنها وجود نداشت، معنادار گردند.

دستیابی به این هدف منوط به انجام پژوهش‌هایی منسجم میان زبان عربی با سایر زبان‌های سامی است. تاکنون تحقیقات تطبیقی مناسب و فراوانی در این زمینه صورت گرفته است (برای نمونه نک: برجستراسر، ۱۴۱۴؛ فهمی حجازی، ۲۰۰۳؛ O'Leary, 1923) اما عمده‌ترین مسائلی که درک آن‌ها سبب گشوده شدن دریچه‌هایی نو به روی پژوهش‌های قرآنی است، بحث و بررسی پیرامون حذف برخی از حروف زبان عربی و جایگزین شدن دیگر حروف به‌جای آن‌ها، ورود حروفی خاص به زبان عربی و همچنین تبدیل و تبدل برخی آواها به آوایی دیگر است. نمونه‌هایی از قبیل حذف حرف سامخ، ورود حرف ضاد به عربی و تغییراتی آوایی صورت گرفته در حروف کاف، قاف و خاء مواردی مختصر از این گستره پردامنه است (برای آگاهی کامل از این تطورات ر.ک: همان).

اگرچه در این مقاله امکان بررسی همه‌ی تغییرات گفته‌شده به‌صورت جزئی وجود ندارد اما توضیح در مورد یکی از مهم‌ترین آن‌ها مؤید ادعای این بخش در زمینه‌ی اهمیت تطورات زبان عربی پیش از نزول قرآن است؛ از این‌رو در ادامه به مسئله‌ی حذف حرف سامخ و اثرات عدم درک صحیح از این پدیده در مواجهه با مفردات موجود در آیات قرآن خواهیم پرداخت. حرف سامخ در زبان سامی به خاطر شباهت در نوع تلفظ در کنار واژگان سین و شین قرار می‌گرفت و به سبب هویت مستقلی که از این دو حرف داشت، علامتی مستقل در الفبای سامی را به خود اختصاص داده بود (فهمی حجازی، ۲۰۰۳، صص ۲۰۵-۲۰۷). لکن نوع مواجهه‌ی زبان‌های سامی با این حرف یکسان نبود؛ برای نمونه زبان عربی از حدود قرن ۵ میلادی به دلیل عدم تناسب با نظام آوایی، پیش به‌سوی حذف تدریجی سامخ از سیستم الفبای خود رفت (برجشتراسر، ۱۴۱۴، ص ۲۶) تا جایی که در دوره‌های بعد دیگر اثری از حرف سامخ در الفبای عربی وجود نداشت و تلفظ آن کاربرد خود را از دست داد.

طبیعتاً حرف سامخ یکی از حروف تشکیل‌دهنده‌ی بسیاری از واژگان بود. سؤال مهم آن است که این واژگان بعد از حذف این حرف به چه وضعیتی دچار شدند؟ آیا با این حذف، کلماتی که در بردارنده‌ی این حرف بوده‌اند نیز از میان رفته‌اند یا به‌سوی پذیرش تغییراتی آوایی حرکت نمودند؟ مسلم آن است که با حذف حرف سامخ کلمات حاوی این حرف حذف نشدند بلکه با پذیرش جایگزینی از حروف دیگر به حیات خود ادامه دادند. چنانکه گفته شد حرف شین/سین از نظر نوع تلفظ شباهت زیادی به شیوه‌ی تلفظ حرف سامخ داشتند، از این‌رو شرایطی فراهم آمد که این حروف بتوانند جایگزینی مناسب برای سامخ به حساب آیند.

با حذف مذکور و جایگزینی صورت گرفته، دو تحول مهم اتفاق افتاد اول جایگزینی سین/شین در سنت املائی عربی با مواردی که در آنها سامخ به کار می‌رفت. دوم اشتراک لفظی در میان برخی از کلماتی که سین/شین جزء حروف اصلی کلمه به حساب می‌آمد (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۲۶-۲۷)، زیرا واژگانی وجود داشت که تنها تفاوتشان از نظر ساخت در تمایز میان حروف سین، شین و سامخ بود؛ حال اگر در این شرایط با پدیده‌ای مانند وام‌گیری کلماتی حاوی حرف سامخ روبرو باشیم، مسئله بیش‌ازپیش پیچیده خواهد شد.

واژه‌ی «سَفَر» را که کاربردی قرآنی نیز دارد می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای پیچیده در این مورد معرفی نمود. این واژه دارای دو منشأ عبری-آرامی و سریانی است. در خاستگاه عبری-آرامی معنای نوشتن و در منشأ سریانی معنای درخشیدن دارد (Zammit, 2002, p. 222) که بدون تفکیک میان این دو منشأ، هر دو معنی در فرهنگ لغات عربی برای این واژه بیان شده است (برای نمونه نک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۴۶).

در یکی از این دو خاستگاه حرف سامخ و در دیگری حرف سین حرف اصلی است. حرف سین بدون هیچ تغییری به زبان عربی منتقل شده اما وضعیت در انتقال سامخ متفاوت است. مبتنی بر توضیحات فوق زبان عربی نیازمند جایگزینی حرفی جدید در ازای سامخ بود، از این رو در مثال مذکور با سین واجه هستیم که نایب از سامخ است. اگرچه در عربی قبل از اسلام به خاطر تفاوت در تلفظ، واقعاً میان سَفَر به معنای نوشتن و سَفَر به معنای درخشیدن تفاوت وجود داشت اما پس از حذف سامخ به سبب همگون شدن تلفظ و نوشتار این تفاوت از میان رفت و بدین نحو سَفَر با یک صورت نوشتاری دارای دو معنای نوشتن و درخشیدن شد.

نمود اشتراک لفظی این واژه در قرآن کریم به خوبی قابل مشاهده است و می‌توان هر دو ریشه را در آن پیگیری نمود. کاربرد ریشه سَفَر به معنای نوشتن و نوشته در آیه شریفه «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَارِ يَجْمَلُ أَسْفَاراً» (الجمعه: ۵) و آیه «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كَرَامٍ بَرَّةٍ» (عبس: ۱۵-۱۶) و همچنین کاربرد ریشه سَفَر به معنای درخشان در آیه شریفه «وَ الصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» (المدثر: ۳۴) نمونه‌ای بارز از وجود این پدیده در قرآن کریم است.

چنانکه دیده شد در این مثال مترجمان و مفسران به‌رغم عدم آگاهی از روند تغییرات به‌خوبی تفاوت معانی را دریافته و بر اساس آن آیات را معنا نموده‌اند اما توجه به این نکته را نیز نباید دور از ذهن داشت که امکان برخی سوء فهم از مفردات قرآن کریم به سبب بی‌توجهی به تطورات زبان عربی بعید نیست. به همین خاطر امروزه لزوم پرداخت دقیق به مفردات قرآن و بازبینی مجدد معانی مفردات را می‌توان امری اساسی و در ادامه‌ی مفردات پژوهی قرآن به حساب آورد.

۲-۳. بررسی تحولات زبان عربی هنگام نزول قرآن

ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان تأثیراتی شگرف بر زندگی مردم آن ناحیه نهاد(برای مشاهده نمونه‌ای از تحولات رخ داده نک: Hawting, 2004, vol. 4, p. 253-260) و سبب شکل‌گیری تحولاتی پر دامنه در عربستان شد، تحولاتی که محدوده‌ی آن نه تنها در حوزه‌ی آداب و رسوم بلکه در گستره زبان نیز قابل مشاهده است (برای مشاهده‌ی تحولات اسلام در حوزه‌ی فرهنگ و رسومات عرب، نک: امین، ۱۹۶۹، ص ۶۹-۷۳؛ و برای مشاهده‌ی تحولات اسلام در زبان عربی، نک: زیدان، ۱۹۳۶، ص ۱۹۳؛ میرجلیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۳-۷۴).

در این بین زبان‌شناسی اجتماعی^{۱۵} یکی از حوزه‌های پرکاربرد است که امکان مطالعه‌ی تحولات آن عصر را به شکلی دقیق و علمی امکان‌پذیر می‌سازد(برای آشنایی بیشتر ر.ک:

کالوه، ۱۳۷۹). این حوزه شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که به مطالعه تأثیرات اجتماعی عواملی مانند هنجارهای فرهنگی، توقعات و بافت، بر ویژگی‌ها و مدل‌های زبانی می‌پردازد (Bonvillain, 2003, p. 4).

مبتنی بر تئوری‌های این حوزه، هر زبان به شدت متأثر از تحولات اجتماعی است. از این رو بروز رخداد‌های اجتماعی از قبیل قحطی، ظهور پیامبر یا فیلسوفی اثرگذار، مهاجرت و یا جنگ سبب ورود حجم زیادی از عناصر جدید اجتماعی به داخل فرهنگ شده که در پی آن نظم حاکم بر اجتماع از بین رفته، پیکر فرهنگ و سنت‌هایی که از زبان پشتیبانی می‌کردند، فرومی‌ریزد و با شکل‌گیری نظمی نوین، پدیده‌ای به نام گسست زبانی رخ می‌دهد. این گسست را به نوعی می‌توان نهضت زبانی نیز نام‌گذاری نمود (زیدان، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶).

با توجه به توضیحات پیش‌گفته می‌توان اظهار داشت که ظهور اسلام گسستی زبانی در شبه‌جزیره عربستان پدید آورد (زیدان، ۱۹۳۶، ص ۱۸۸-۲۰۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ص ۴۸۵-۴۸۹؛ پاکتچی، ۱۳۹۲). با توجه به این نکته، اگر به دنبال شناخت ریشه‌ی صحیح واژگان قرآن باشیم، باید ملاحظات دقیقی را مدنظر قرار دهیم و به راحتی داده‌های منابع لغوی متقدم را ختم کلام ندانیم. عمده محققان با استناد به اینکه منابع جمع‌آوری لغات در قرون اولیه اسلام مستند به استعمال اهل بادیه بوده است این اطمینان خاطر را می‌دهند که محتوای کتب لغویان به سبب قدمت، آثاری قابل‌اتکا هستند و می‌توان برای درک معنای تاریخی واژگان قرآن به آن‌ها مراجعه نمود (برای نمونه ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰) حال آنکه اساساً رجوع به سخنان اهل بادیه راهنمایی دقیق برای دستیابی به معنای دقیق واژگان قرآن محسوب نمی‌شود.

توضیح آن که جامعه‌ی جزیره‌ی العرب در عصر نزول قرآن کاملاً یکدست نبوده است، بلکه دو جامعه‌ی مشخص با نام‌های حاضره العرب و بادیه العرب در آن زندگی می‌کردند و دارای تعاملات ویژه‌ی اجتماعی با یکدیگر بوده‌اند (علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۷۱). ظهور اسلام در حاضره‌ی العرب سبب از بین رفتن سنت‌ها و رسومات جاهلی شد، همچنین با فراهم کردن زمینه برای تعاملات وسیع با دیگر ملل، مردم عرب را از انزوا خارج نمود، انزوایی که عاملی مؤثر در حفظ اصالت زبان عربی در مقایسه با سایر زبان‌های سامی به حساب می‌آمد (ولفنسون، ۱۹۲۹، ص ۱۴۴ و ۱۸۸). با ظهور اسلام، جامعه‌ی حاضره و بادیه که طی قرن‌ها در شکل خاصی از روابط اجتماعی با یکدیگر تعامل داشتند، دچار تغییر و دگرگونی شدند. پیش از ظهور اسلام، جامعه‌ی حاضره از نظر زبان و فرهنگ تابع بادیه بود (Knauf, 2003, vol. 3, p. 544).

تا جایی که اهل حاضره فرزندان خود را برای یادگیری زبان، آداب و رسوم و فرهنگ اصیل و فصیح عربی به بادیه می فرستادند (برای مشاهده دلایل اهمیت بادیه در نزد عرب ر.ک: ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۶).

اسلام چرخشی فرهنگی را در جامعه بوجود آورد و بادیه را از جایگاه نخست خود خارج کرد. حال با پررنگ شدن فرهنگ حاضره، براهل بادیه بود تا خود را ملتزم به پیروی از آیین جدید نمایند. پذیرش این وضعیت سخت و غیرقابل قبول برای آنان موجب بروز چالش‌هایی میان این دو جامعه شد. گزارش این چالش در قرآن قابل مشاهده است؛ آیاتی همچون «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» (التوبه: ۹۷) و یا «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات: ۱۴) نشان دهنده مقاومت بادیه در برابر فرهنگ نوظهور اسلام است.

در حال با جابجایی قطب فرهنگی، بسیاری از روابط تغییر کرده و روابط جدیدی به وجود آمد (برای آشنایی با تفاوت‌های فرهنگی عرب حاضره و بادیه ر.ک: علی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۸۵). قرآن در فضایی مطالب خویشت را بیان می کرد که درک حضری تایید کننده ی آن بود. برای نمونه می توان به کاربرد واژه تجارت در قرآن اشاره نمود. تجارت مفهومی مرتبط به حاضره و دور از فضای بادیه است، چراکه بادیه نشینان برای امر تجارت نیازمند ارتباط با حاضره بودند (Eisenstein, 2002, vol. 2, p. 426-427; Knauf, 2003, vol. 3, p. 544).

این مفهوم حضری در فضای قرآن توسعه می یابد تا جایی که حتی برای بیان ایمان و نوع رابطه دین دارانه نیز از الگوهای استعاری تجارت استفاده می شود. امری که نمود آن در آیاتی چون «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (البقره: ۱۶) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (الصف: ۱۰) قابل مشاهده است.

در هر سو چنانکه مشاهده شد زبان عربی در هنگام نزول قرآن به گسست زبانی دچار شده است. پس برای ریشه شناسی تاریخی واژگان قرآن نیازمند مراجعه به منابعی هستیم که بر اساس استعمال حاضره العرب عصر نزول تدوین شده باشند نه بادیه العرب (السامرائی، ۱۴۱۳، ص ۲۰۲). اطلاعات منابعی که فاقد ویژگی مذکورند برای فهم دقیق مفردات قرآن کافی نخواهد بود، زیرا درک یک فرد بادیه نشین از برخی مفاهیم و لغات، متفاوت با درک فردی حاضره ای می باشد. به همین خاطر بازیابی زبان حاضره با بهره گیری از روش های زبان شناسی تاریخی یکی از مهم ترین اقداماتی است که باید در حوزه ریشه شناسی واژگان قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد.

۳-۳. بررسی تحولات زبان عربی پس از نزول قرآن

با رحلت رسول بزرگوار اسلام سلسله وقایعی مهم در جهان اسلام رخ داد. بیشتر تحلیل‌هایی که مورخان تا عصر ما از این حوادث ارائه داده‌اند سیاسی بوده و دیگر ابعاد این حوادث کمتر مورد توجه قرار گرفته است. یکی از این وقایع مهم که با تنگ نظری سیاسی روبه‌رو شده است مسئله‌ی همبستگی مسلمانان برای گسترش اسلام است. واقعه پیش‌گفته در منابع تحت عنوان فتوحات شناخته می‌شود (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: بلاذری، ۱۹۸۸؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۷۸). شکل‌گیری این جریان تاثیراتی عمیق بر زبان عربی گذاشت و موجب ورود این زبان به مرحله‌ای جدید شد. فهم تاثیرات فتوحات بر زبان عربی از حیث زبان‌شناختی امری بسیار ضروری به حساب می‌آید. با این حال آثار کمی به تحلیل زبان عربی از این بعد پرداخته‌اند.

با شروع دوران فتوحات از زمان ابوبکر و اوج‌گیری آن در زمان عمر بن خطاب زبان عربی در معرض اتفاقی بزرگ قرار می‌گیرد. به دلیل شرایط جنگ و لزوم اجتماع اقوام و اتحاد قبایل برای شرکت در نبرد؛ اعراب شمالی با اعراب جنوبی در رزمگاه‌هایی مشترک گرد هم جمع می‌شوند (برای مشاهده‌ی نمونه‌ای از این آمیختگی‌ها ن.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، صص ۴۸۸، ۴۸۴، ۴۷۱، ۴۱۱، ج ۴، ص ۱۱۱). این امر زمینه‌ی همزیستی تنگاتنگ و طولانی مدتی میان این دو گروه ایجاد می‌کند. جدی‌ترین چالش این همزیستی، فقدان زبان مشترک است. شاید در نگاه اول تصور شود که زبان عرب شمالی و جنوبی هیچ تفاوتی با هم نداشته‌اند و اطلاق عنوان عربی به هر دو به معنای یکسانی آن‌هاست؛ اما این تصور کاملاً اشتباه است (زیدان، ۱۹۳۶، ج ۱، ص ۲۵). دلیل چنین اطلاقی صرفاً به سبب قرارگرفتنشان در منطقه‌ی عربستان است (الفاخوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰) و گرنه عربی جنوبی شامل زبان‌هایی چون حمیری، سبئی، معینی و قحطانی می‌شود که موطن اصلی آنها یمن و جنوب عربستان است و عربی شمالی شامل عربی زبان قرآن کریم می‌شود که امروزه به عربی فصیح شهرت دارد و موطن اصلی آن حجاز و نواحی اطراف آن است (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۴).

با وجود تفاوت بنیادینی که میان زبان عربی شمالی و عربی جنوبی وجود داشت اما به هر حال برقراری ارتباط این دو گروه با هم برای بر طرف کردن نیازهای متقابل و هماهنگی بیشتر امری ضروری به حساب می‌آمد (پاکتچی، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۴). به نظر می‌رسد مسئله‌ی پیش‌گفته باعث شد تا زبانی واسطه‌ای میان این گروه‌ها شکل بگیرد که در اصطلاح زبان‌شناسی به نیم‌زبان یا زبان آمیخته^{۱۶} معروف است (Owens, 2006, pp. 15-17).

با گذر زمان همین زبان به کریول^{۱۷} تبدیل و موجب شکل گیری زبان معیار عربی شد (پاکتچی، ۱۳۹۳). با توجه به اینکه فهم صحیح وقایع رخ داده در گرو تعریف دقیق اصطلاحات است، لذا لازم است تا در همین بخش توضیحی مختصر در باب زبان آمیخته و کریول داده شود و پس از آن وقایع رخ داده با پدیده های زبانی گفته شده منطبق گردند.

زبان آمیخته در حقیقت صورت ساده شده ی زبان به همراه دستور و واژگان مختصر است که برای برقراری ارتباط میان افرادی با زبان های مختلف مورد استفاده قرار می گیرد. زبان آمیخته زبان مادری هیچ کس نیست و زبان ارتباطی به حساب می آید. توزیع آن به سبب برخی از پدیده های اجتماعی از قبیل تجارت های بین المللی و یا جبهه های چند ملیتی جنگی به وجود می آید و در نتیجه ی تماس چند زبان با یکدیگر شکل می گیرد. در فرایند ایجاد آن باید حداقل سه زبان وجود داشته باشد زیرا اگر تنها دو زبان داشته باشیم به احتمال زیاد یکی بر دیگری فائق می آید و دیگری را به حاشیه می راند. در ساخت زبان آمیخته، علاوه بر مبادلات واژگانی، کار با ساده سازی صرف و نحو و نظام واجی زبان مسلط صورت می گیرد.

وقتی زبان آمیخته به نسل بعد منتقل می شود روند ساده سازی، معکوس می شود و نسل بعدی فراگیرندگان زبانی، زبان آمیخته رو به سوی پیچیدگی می گذارد و کم کم مانند زبان های معمولی شده و دیگر بدان کریول اطلاق می شود (نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). شکل گیری زبان اردو شبیه ترین مثالی است که می توان بدان توجه داد. این زبان از آمیزش زبان های فارسی، ترکی، عربی، هندی و... با زبان محلی مردمی که در ناحیه رود سند اردو زده بودند شکل گرفت (مجتبائی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۵۴۳-۵۴۴). به رغم اینکه اردو در حدود قرن ۶-۷ ابتدا صرفاً یک زبان آمیخته به حساب می آمد اما به مرور زمان و با تغییر نسل توسط مردم همان دیار به صورت زبانی کریول درآمد (برای آگاهی کامل از این تحولات ر.ک: مجتبائی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۵۴۱-۵۴۷)

با تطبیق پدیده های زبانی فوق الذکر با سلسله وقایعی که در دوره ی فتوحات رخ داده است متوجه خواهیم شد که مسئله ی فتوحات جبهه هایی مشترک را میان مسلمانانی که فاقد زبان مشترک بودند ایجاد کرد که تعامل میان اعضا با یکدیگر جز با ایجاد یک زبان مشترک ممکن نبود. برای حل این معضل در فرایندی کاملاً طبیعی به سبب آمیختگی زبان های مختلفی که در این اردوگاه جمع شده بودند زبانی آمیخته شکل می گیرد. در ساخت این زبان آمیخته سهم همه ی زبان های موجود در اردوگاه به یک اندازه نیست. اگرچه تعیین میزان مشارکت هر زبان در شکل گیری زبان آمیخته ای به راحتی قابل دستیابی نیست اما می توان انتظار داشت که از میان همه ی آن ها، زبان عربی شمالی که زبان قرآن به حساب می آمد و طبیعتاً ارزشی ذاتی در

میان مسلمانان داشت از قابلیت بیشتری برای غلبه بر سایر زبان‌ها برخوردار بود(حاج منوچهری، ۱۳۷۷، ج ۸، ص ۵۰۲-۵۰۴).

به‌رغم غلبه مذکور اما نباید پنداشت که این زبان از دخل و تصرف‌های پیش‌آمده مصون مانده باشد. این آمیختگی در کنار گسترش سرزمین‌های اسلامی در مناطق غیر عرب باعث شد تا همین زبان نیز اصالت اولیه خود در زمان نزول قرآن را از دست دهد چراکه به غیر از ورود واژگانی غریب از سایر زبان‌ها، فرایندی همچون ساده سازی واژگان و قالب‌ها در آن رخ داد؛ تا جایی که ویژگی‌های زبان محاوره بر زبان عربی شمالی غالب و حجمی وسیع از واژگان بدان وارد شد(مرعشلی، ۱۴۰۴، ص ۱۶-۱۷؛ نصار، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹؛ ص ۲۶-۲۷). توسعه واژگان و حجم وسیع واژگان مترادفی که امروزه در عربی دیده می‌شود را می‌توان محصول همین اتفاق دانست.

در هر سو کم کم به سبب رایج شدن زبان آمیخته‌ی اردوگاهی در میان عرب زبانان و همچنین تغییر نسل و انتقال این زبان به نسل بعدی، زبان آمیخته از وضعیت زبان واسطه‌ای خارج شد و فرایند کریول سازی خویش را آغاز نمود(پاکتچی، ۱۳۹۳). این زبان علاوه بر رواج در میان عرب زبانان، به دلیل جریان فتوحات، در میان سایر سرزمین‌های تازه تصرف شده نیز رواج یافت. فتوحات باعث شده بود تا مردم سرزمین‌های تازه فتح شده برای تعامل و ارتباط با مسلمانان کشورگشا از همان زبانی استفاده کنند که فاتحان کشورشان بدان تکلم می نمودند و این زبان، زبانی نبود جز عربی جدیدی که در همین فرایند تولید شده بود (Versteegh, 1984, pp. 59-76).

سلسله جریانات مذکور را می‌توان اساس ورود زبان عربی به دوره‌ای جدید دانست، دوره‌ای با فاصله‌ای اندک از زبان قرآن کریم در عصر نزول که سرعت شتابنده‌ی تحولات آن، موجب شکل‌گیری موجی از نگرانی‌ها شد. دست خوردگی‌های فراوان در عربی شمالی این حس را تقویت کرد که گویا عربی اصیلی که قرآن بدان نازل گشته در حال اضمحلال است. از سوی دیگر زبان عربی جدید نیز به سمت آینده‌ای غیرقابل پیش بینی حرکت می کرد. ناهمی نسل جدیدی که با زبان عربی کلاسیک تکلم می‌کردند از زبان و واژگان قرآن تا بحدی بود که اسباب نگرارش آثاری تحت عنوان غریب القرآن را فراهم آورد؛ زیرا حجم کثیری از واژگان قرآن برای نسل‌های جدید غریب بود و این احساس وجود داشت که قرآن از واژگان غیر معمول استفاده کرده است(فرزانه، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

در هر سو وضعیت موجود طلب می نمود تا تلاشی گسترده برای حفظ زبان عربی صورت پذیرد چراکه زبان قرآن زبانی عربی بود و کوشش برای حفظ آن در حقیقت کوششی

برای حفظ زبان قرآن به حساب می‌آید. تحقیقات طاقت فرسای لغت پژوهان قرن دو را می‌توان نمونه ای بارز در زمینه ی ایجاد ثباتی نسبی در حوزه‌ی زبان عربی معرفی نمود (یعقوب و عاصی، ۱۹۸۷، ص ۲۶).

آنچه در این بخش بدان اشاره شد در حقیقت تلاش برای نشان دادن تحولاتی بود که در زبان عربی حتی پس از نزول قرآن کریم رخ داد. همه‌ی این تحولات به‌خوبی نشان می‌دهد که ریشه‌شناسی لغات قرآن کریم امری نیست که به‌راحتی امکان‌پذیر باشد و اساساً زمانی می‌توان بدان مبادرت کرد که درک درستی از آن در ذهن محققان شکل گیرد.

فهم دقیق و جامع مفردات قرآن به‌رغم اهمیت و تلاش غیرقابل وصف واژه پژوهان قرن دو همچون کتاب «العین» خلیل به‌عنوان قدیمی‌ترین معجم زبان عربی به دو دلیل امکان‌پذیر نیست. اول اینکه خلیل برای جمع‌آوری کتاب، خود راه بادیه را در پیش گرفت و حال آنکه گسست زبانی هنگام نزول قرآن، بر درستی فهم واژگان نزد جامعه حاضر العرب مهر تأیید می‌زند؛ دوم اینکه کتاب خلیل با فاصله‌ای دو قرن از زمان نزول قرآن کریم نگاشته شده است و همان طوری که نشان داده شد در طی این فاصله‌ی زمانی تحولات گسترده‌ای رخ داده است، این در حالی است که به‌طور دقیق نمی‌توان نشان داد که او تا چه حد از این تحولات آگاهی داشته و آنها را در اثر خود لحاظ کرده است.

نتیجه‌گیری

ریشه‌شناسی زیر شاخه‌ای از زبان‌شناسی تاریخی است که وظیفه‌ی اصلی آن بررسی تطورات واژه در طول تاریخ است. ریشه‌شناسی با توجه به تحولات یک زبان در طول تاریخ، تغییرات لفظی و معنایی یک واژه را بررسی و در نهایت مشخص می‌کند که در هر دوره، واژه دچار چه تغییراتی شده است. پس در گام نخست برای یک پژوهش ریشه‌شناسی باید درک درستی از این تحولات به دست آورد. طبیعی است که هرچه اطلاعات محقق درباره‌ی تاریخ و سیر تغییرات زبان مورد مطالعه بیشتر باشد، در نتیجه ابزارهای مورد استفاده مناسب‌تر، ضوابط حاکم بر پژوهش دقیق‌تر و یافته‌های تحقیق جامع‌تر خواهد بود.

ریشه‌شناسی واژگان قرآن نیز از قاعده فوق پیروی می‌کند و در حقیقت دستاورد اصلی مقاله نیز تبیین همین قاعده است. به‌صورت دقیق تر این مقاله اثبات نمود که آگاهی بیشتر از تحولات زبان عربی مخصوصاً در بازه‌های قبل، هنگام و پس از نزول قرآن، سبب گستردگی ابزارها و لوازم کار محقق خواهد شد و دستاوردهای او تنها بعد از طی این فرایند است که از اتقان و جامعیت بیشتر برخوردار می‌شود.

مبنتی بر این ادعا در کنار روشی که امروزه در ریشه‌شناسی واژگان قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد-یعنی تمرکز صرف بر ریشه‌شناسی سامی زبان عربی- بایستی به سایر تغییرات زبان عربی در دوره‌ی فتوحات بر اساس آمیختگی دو جامعه عرب شمالی و جنوبی و همچنین گسست زبانی در هنگام ظهور اسلام و چالش‌های فرهنگی میان دو جامعه حاضر و بادیه العرب نیز توجه تام داشت چراکه این تحولات معانی واژگان را در عصر مورد مطالعه تا حدودی دگرگون ساخته است.

زمانی که واژه پژوه از این امور مطلع می‌شود، درک خواهد کرد که لازم است در بررسی‌های ریشه‌شناختی، به گستره‌ای بیش از آن چیزی که تحقیقات امروزه بدان متکی است توجه کند و تمام تلاش خود را برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های تاریخی زبان و تحولات آن به کار بندد.

یادداشت‌ها

1. synchronic etymology
2. diachronic etymology
3. Corresponding Sounds
4. Deviation
5. Shift in Meaning
6. Normative Sounds
7. Combinations of Sounds
8. Etymological Fallacy
9. Multi Method
10. historical linguistics
11. Static
12. Dynamic
13. Folk etymology

^{۱۴}. در بحث فرهنگ، عرب شمالی مردمی بدوی و چادر نشین بودند در حالی که ساکنان عرب جنوبی یا قحطانیان به عنوان اولین وارثان تمدن قدیمی شناخته می‌شوند. در بحث از زبان نیز این اختلافات در اعراب، ضمائر، احوال اشتقاق و تصریف بود تا جایی که ابو عمرو بن العلاء گفته است: «ما لسان حمیر بلساننا و لا لغتهم لغتنا».

۱۵. Sociolinguistics
۱۶. pidgin
۱۷. creole

کتابنامه

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۰)، واکاوی و معادل‌یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، واحد تهران.
- ۳) آرتاتو، آنتونی (۱۳۸۳)، *درآمدی بر زبان شناسی تاریخی*، ترجمه‌ی یحیی مدرس، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴) ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ۵) ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد (۱۴۱۱)، *الفتوح*، بیروت: دارالأضواء.
- ۶) ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، بیروت: دارالفکر.
- ۷) ابن عباس (۱۴۱۳)، مسائل نافع بن الأزرق عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما، بی جا: الجفان والجابی.
- ۸) ابن فارس (۱۹۷۷)، *الصاحبی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها*، بی جا: عیسی البابی الحلبی.
- ۹) ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه.
- ۱۰) ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴)، *ریشه شناسی (اتیمولوژی)*، تهران: ققنوس.
- ۱۱) ابو عبیده، معمر بن مثنی (بی تا)، *مجاز القرآن*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ۱۲) اخوان طبسی، محمدحسین و میرحسینی، یحیی (۱۳۹۵)، «ریشه شناسی تاریخی واژگان و اثر آن بر فهم مفردات قرآن کریم؛ مطالعه موردی ریشه «قسط»»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۲.
- ۱۳) السامرائی، ابراهیم (۱۴۱۳)، *العربیة تاریخ و تطوره*، بیروت: مکتبه المعارف.
- ۱۴) الفاخوری، حنا (۱۳۶۸)، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه‌ی ع. آیتی، تهران: توس.
- ۱۵) المنجد، صلاح الدین (۱۹۷۸)، *المفصل فی الالفاظ الفارسیة المعربة فی الشعر الجاهلی و القرآن الکریم و الحدیث النبوی و الشعر الاموی*، بیروت: بی نا.
- ۱۶) امین، احمد (۱۹۶۹)، *فجر الاسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۱۷) اندرسن، ویلیام دیلینی (۱۳۸۰)، مقاله «زبان شناسی تاریخی» *مجموعه‌ی درآمدی بر زبان شناسی معاصر*، ترجمه‌ی ع. درزی، تهران: سمت.
- ۱۸) بدره‌ای، فریدون (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ی واژه‌های دخیل در قرآن*، تهران: انتشارات توس.
- ۱۹) برجستراسر، ج (۱۴۱۴)، *التطور النحوی للغة العربیة*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ۲۰) بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: مکتبه الهلال.
- ۲۱) بلاسی، محمد السید علی (۲۰۰۱)، *المعرب فی القرآن*، بنغازی: جمعیه الدعوة الاسلامیه العالمیه.
- ۲۲) پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *تاملاتی در مباحث فرهنگ اسلامی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۲۳) پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *کلاس مفردات قرآن کریم (۱)*، ارائه شده در دانشگاه امام صادق (ع): دوره کارشناسی ارشد.

- (۲۴) پاکتچی، احمد (۱۳۹۳)، *کلاس فقه الحدیث (۱)*، ارائه شده در دانشگاه امام صادق (ع): دوره کارشناسی ارشد.
- (۲۵) پاکتچی، احمد (۱۳۹۲)، *درس گفتارهایی پیرامون تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- (۲۶) پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، «ریشه شناسی واژه قرآنی قیوم»، *دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱۷.
- (۲۷) جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، *«المعجم فی فقه اللغة القرآن و سر بلاغته»* زیر نظر محمدواعظ زاده نخراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- (۲۸) حاج منوچهری، فرامرز (۱۳۷۷)، مدخل «اسلام»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۸.
- (۲۹) حاجی خانی، علی، روحی برندق، کاووس و دهقان، علی (۱۳۹۵)، «ریشه شناسی واژه قرآنی «علم» در زبان‌های سامی»، *مجله جستارهای زبانی*، جلد ۳، ش ۳۴.
- (۳۰) دوگروویه، هوبرت (۱۳۸۱)، *منشا عالم، حیات، انسان، زبان و فرهنگ*، ترجمه‌ی ج. رفیع‌فر، تهران: آگاه.
- (۳۱) دهقان، علی (۱۳۹۱)، *تفسیر موضوعی «علم» در قرآن کریم با رویکرد انسان شناسی فرهنگی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- (۳۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۳)، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران: مکتبه‌المرتضویه.
- (۳۳) زیات، احمد حسن (بی تا)، *تاریخ الادب العربی*، قاهره: دار النهضة مصر للطبع و النشر.
- (۳۴) زید بن علی (۱۴۱۲)، *تفسیر الشہید زید بن علی (ع) المسمی تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دارالعالمیه.
- (۳۵) زیدان، جرجی (۱۹۳۶)، *تاریخ آداب اللغة العربیة*، مصر: دار الهلال.
- (۳۶) نیل ساز، نصرت و دهقان، علی (۱۳۹۶)، «ریشه شناسی واژه قرآنی «حمد» با استفاده از منابع زبان‌های سامی»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ش ۲.
- (۳۷) سالم مکرم، عبد العال (۱۳۹۱)، «دفاع عن کتاب الله تعالی: قضیة الكلمات الأعجمیة فی القرآن الکریم»، *السوعی الاسلامی*، ش ۸۲.
- (۳۸) شیرزاد، محمدحسین، شیرزاد، محمدحسن و هدایت‌زاده، محمدصادق (۱۳۹۵)، «رہیافتی زبان‌شناختی به برابری جنسیتی در قرآن کریم: نقدی بر فمینیسم اسلامی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱۸.
- (۳۹) صفوی، کورش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- (۴۰) طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تاریخ طبری، بیروت: روائع التراث العربی.
- (۴۱) عبدالنواب، رمضان (۱۴۱۰)، *التطور اللغوی، مظاهره و علله و قوانینه*، قاهره: مکتبه الخانجی.
- (۴۲) علی، جواد (۱۴۲۲)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بی جا: دارالساقی.
- (۴۳) عیوضی، حیدر (۱۳۹۶)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی قرآن و تورات*، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- (۴۴) عیوضی، حیدر (۱۳۹۵)، «مفردات قرآن و ریشه شناسی تاریخی؛ بایسته‌ها و آسیب‌های موجود»، *دو فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۱۸.
- (۴۵) فالک، جولیا (۱۳۷۲)، *زبان‌شناسی و زبان: بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی*، ترجمه‌ی خ. غلامعلی زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- (۴۶) فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، *العین*، قم: دارالهجره.

- (۴۷) فرزانه، سیدبابک (۱۳۹۳)، *مفردات قرآن*، تهران: سمت.
- (۴۸) فهمی حجازی، محمود (۲۰۰۳)، *اسس علم اللغة العربیه*، قاهره: دارالتقافة للطباعة و النشر.
- (۴۹) کالوه، لونی ژان (۱۳۷۹)، *درآمدی بر زبان شناسی اجتماعی*، ترجمه ی م. پوینده، تهران: نقش جهان.
- (۵۰) مارتینه، آندره (۱۳۸۰)، *مبانی زبان شناسی عمومی: اصول و روشهای زبان شناسی نقشگرا*، ترجمه ی ه. میلانیان، تهران: هرمس.
- (۵۱) متیوز، پیتر هیوگو (۱۳۹۳)، *زبان شناسی*، ترجمه ی ح. صباغی، تهران: فرهنگ معاصر
- (۵۲) مجتبیائی، فتح الله (۱۳۷۷)، مدخل «اردو، زبان»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: انتشارات دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- (۵۳) محمدشاکر، احمد (۱۳۸۹)، *مقدمه المعرب جوالیقی*، بی جا: دارالکتب السنه.
- (۵۴) مرعشلی، یوسف عبدالرحمن (۱۴۰۴)، *مقدمه العمده فی غریب القرآن ابو محمد مکی بن ابوطالب قیسی*، بیروت: موسسه الرساله.
- (۵۵) مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۶۳)، «زبان شناسی تاریخی»، *جستارهای ادبی*، ش ۳۰۶۷.
- (۵۶) مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- (۵۷) مصطفوی، حسن (۱۴۳۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- (۵۸) معموری، علی (۱۳۸۴)، «درآمدی بر کاربرد ریشه شناسی در مطالعات تاریخی»، *دوفصلنامه کتیبه*، شماره ۳.
- (۵۹) مهدی، محیی الدین (۱۳۹۰)، *پنج رساله در زبان شناسی*، تهران: راه حق.
- (۶۰) میرجلیلی، علی محمد (۱۳۹۰)، «تأثیر قرآن بر لغت و زبان عربی»، *کتاب قیم*، شماره ویژه علوم قرآن و حدیث.
- (۶۱) نصار، حسین (۱۴۰۸)، *المعجم العربی نشانه و تطوره*، قاهره: مکتبه مصر.
- (۶۲) نغزگوی کهن، مهرداد و داوری، شادی (۱۳۹۳)، *فرهنگ توصیفی زبان شناسی تاریخی*، تهران: نشر علمی.
- (۶۳) ولفنسون، اسرائیل (۱۹۲۹)، *تاریخ اللغات السامیه*، بیروت: الاعتماد.
- (۶۴) هدایت، شهرام (۱۳۸۴)، *بررسی زبان شناختی واژه های از قرآن کریم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۶۵) یعقوب، امیل بدیع و عاصی، میثال (۱۹۸۷)، *المعاجم اللغویه العربیه باداتها و تطورها*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- (۶۶) یول، جورج (۱۳۷۱)، *نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی)*، ترجمه ی ن. حیدری، تهران: سمت.
- 67) Bonvillain, Nancy (2003), *Language, culture, and communication: the meaning of messages*, Upper Saddle River, N.J: Prentice Hall.
- 68) Bynon, Theodora (1977), *Historical Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- 69) Campbell, Lyle (1998), *Historical Linguistics: An Introduction*, USA: Edinburgh University Press.
- 70) Comrie, Bernard (Ed.) (1990), *The world's major languages*, New York: Oxford Univ. Press.
- 71) Eisenstein, Herbert (2002), Hides and Fleece, *Encyclopedia of the Qur'an*, Leiden: Brill.

- 72) Etymology (2017, September 29), *Encyclopedia Britannica*. Retrieved September 29, 2017, from <https://www.britannica.com/topic/etymology>
- 73) Halsey, C.S. (1882), *An Etymology of Latin and Greek*, Ginn-Heath.
- 74) Hawting, Gerald (2004), «Pre-Islamic Arabia and the Quran» in the **encyclopedia of quran**,” Boston: BRILL.
- 75) Jeffery, Arthur (2007), *The Foreign Vocabulary of the Qur’ān*, BRILL.
- 76) Knauf, Ernst Axel (2003), *Nomads, Encyclopedia of the Qur’ān*, Leiden: Brill.
- 77) Liddell, Henry George & Scott, Robert (1996), *A Greek-English lexicon*, Oxford.
- 78) O’Leary, De Lacy (1923), *Comparative Grammar of the Semitic Languages*, London: Routledge.
- 79) Owens, Jonathan (2006), *A linguistic history of Arabic*, New York: Oxford University Press.
- 80) Versteegh, C. H. M. (1984), *Pidginization and creolization*, Amsterdam; Philadelphia: J. Benjamins.
- 81) Zammit, Martin R. (2002), *A comparative lexical study of Qur’ānic Arabic*, Leiden: Boston: Brill.

Archive of SID